

نشریه ادب و زبان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۱۷، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۹۳

بررسی و تحلیل مشابهت‌های فکری و شعری خیام و ناصر خسرو  
(علمی - پژوهشی)\*

دکتر احمد رضا یلمه‌ها

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

چکیده

با وجود اختلافات و ناهمگونی‌هایی که در مضامین، مفاهیم و زیر بنای فکری خیام و ناصر خسرو، دو شاعر نام‌آور سده پنجم هجری، وجود دارد، در نگرش فلسفی و جهان بینی این دو شاعر، مشابهت‌هایی نیز یافت می‌شود. هر دو درباره جهان، انسان، مرگ، ناپایداری روزگار، اندیشه‌های همسویی دارند که خواننده را به ژرف نگری‌ها و افق‌هایی تازه، رهنمون می‌سازد. اگر اشعار ناصر خسرو، منبعث از دنیای ذهنی و فلسفی اوست، شعر خیام نیز نتیجه اندیشه فلسفی و روحیه انتقادی و فکر جستجوگر و ژرف بین اوست که در رمز و راز جهان غور کرده و تجربیات فکری خاصی را برای او به ارمغان آورده است. این پژوهش بر آن است تا به برخی از همسانی‌ها و مشابهت‌های فکری و فلسفی خیام و ناصر خسرو، در کنار دیگر اختلاف‌ها و ناهمگونی‌هایی که در نوع نگرش و جهان بینی این دو شاعر وجود دارد، بپردازد. فرضیه تحقیق نیز بر این اصل استوار است که در نوع نگرش و جهان بینی این دو شاعر، همسانی‌ها و همگونی‌هایی وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: قرن پنجم و ششم هجری، خیام، ناصر خسرو، مشابهت‌های فکری و شعری، نظام هستی.

۱- مقدمه

گنجینه شعر و ادب فارسی، مجموعه‌ای واحد است که برای شناخت هر جزیی از آن باید به کل آن مجموعه نیز توجه داشت. در بین شیوه‌های گوناگون شناخت کلام و بیان

\* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۹/۱۸

ayalameha@yahoo.com

\* تاریخ ارسال مقاله: ۹۲/۲/۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

هر شاعر، یکی از شیوه‌های مستند، بررسی وجوه اشتراک و تشابهات فکری و ذهنی یک شاعر با شاعران هم عصر خویش است. این شیوه در شناخت شخصیت یک شاعر و سرچشمه‌های فکری او و نیز بررسی اثرپذیری آن شاعر از مضامین، افکار و اندیشه‌های غالب عصر او بسیار سودمند است. یکی از انواع و اقسام نفوذ ادبی در بررسی و تحلیل ادبیات یک ملت، نفوذ شعر و اندیشه شاعران و نویسندگان کشوری، در شعر و اندیشه شاعران و نویسندگان همان ملت است. این شاخه از ادبیات را می‌توان ادبیات مقابله‌ای نام نهاد که خود تتمه و تکلمه‌ای بر ادبیات تطبیقی است و در آن می‌توان به چگونگی تأثیر و تأثر دیدگاه‌های فکری و نقاط وحدت اندیشه‌های بشری یک قوم و یک ملت در زمینه‌های گوناگون پی برد. پژوهش حاضر، با بررسی مقابله‌ای شعر و اندیشه دو شاعر سده پنجم هجری، به برخی از مشترکات و مشابهت‌های فکری و ذهنی خیام و ناصر خسرو می‌پردازد. انتخاب این دو شاعر نیز به دلیل اندیشه‌های همسویی است که گاه در اشعار آنها جلوه‌گری می‌نماید.

#### ۱-۱- بیان مسئله

خیام و ناصر خسرو، دو شاعری هستند که هر دو در یک عصر می‌زیستند و آرای فکری و فلسفی مشابهی نیز داشتند. علی دشتی درباره خیام می‌نویسد: «نه در زمرة قصیده سرایانی چون عنصری و فرخی و منوچهری و انوری است که کارشان مدیحه‌سرایی است و نه در صف فردوسی و نظامی قرار دارد که تاریخ و افسانه را به لباس شعر در آورده‌اند و پیشه همه آنان، شاعری بوده است اما به طور مسلم، از برجسته‌ترین کسانی است که شعر را برای تفکرات فلسفی خود به کار برده‌اند و چنان می‌نماید که ضرورتی روحی او را بدین کار کشانیده است... اگر بخواهیم حتماً او را با شاعران بزرگ مقایسه کنیم، ناچار باید از ناصر خسرو و سنایی نام ببریم... رباعی‌های اصیل وی، استحکام تلفیق استادان خراسانی را به خاطر می‌آورد اما بدون فخامت و صلابت و آهنگ سنگین آنها؛ سادگی زبان رودکی را داراست، بدون زبری و ناهمواری‌هایی که واژه‌های دری یا کیفیت جمله‌بندی، زبان این استاد را گاهی بدوی می‌سازد و بیان ناصر خسرو را پیچیده و دشوار می‌کند و از سکنه‌های فراوانی که زبان این دو استاد را گاهی از روانی می‌اندازد، پاک است». (دشتی، ۱۳۷۷: ۱۷۷)

### ۱-۲- ضرورت تحقیق

شعر، هنر ملی هر جامعه‌ای است و این هنر، بازتاب ویژگی‌های فرهنگی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی روزگار هر شاعر است. خیام و ناصر خسرو هر دو در اوضاع نابسامان و پریشان می‌زیسته‌اند و شعر این دو نیز بی‌تردید تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی آنان است؛ بویژه آنکه این دو شاعر، دارای ذهنی بارور، فلسفی و تأثیرپذیر هستند و اشعارشان نیز بازتاب دنیای فکری و تفکرات فلسفی آنها است. پرداختن به آرای فکری و فلسفی مشابه بین این دو شاعر، از پژوهش‌های ضروری است که نتایج تازه‌ای از جهان پر رمز و راز این دو شاعر به همراه دارد.

### ۱-۳- پیشینه تحقیق

اگر بگوییم به اندازه تعداد ابیات دو شاعر بلند آوازه شعر فارسی، خیام و ناصر خسرو، کتاب، رساله و مقاله نوشته شده است، سخنی مبالغه‌آمیز نیست. این پژوهش‌ها هر کدام به بررسی و تحلیل آثار، افکار و اشعار هر یک از این دو شاعر پرداخته و یا یکی از مضامین مربوط به آن دو شاعر را مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است لیکن درباره همگونی‌ها و مشابهت‌های فکری و شعری این دو شاعر، به طور مستقل، تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است. تنها علی دشتی در کتاب «دمی با خیام»، به اینکه می‌توان شعر این او شاعر را با هم مقایسه کرد، اشاره کرده است. (دشتی، ۱۳۷۷: ۱۷۷). محمدرضا قنبری نیز در کتاب «خیام‌نامه» به این موضوع اشاره‌ای می‌کند: «خیام بیش از آنکه با فردوسی متفاوت باشد، با او همسانی دارد؛ همچنان که با ناصر خسرو همانند است. بسیاری از دیدگاه‌های این سه بزرگ، در اصول اندیشه با یکدیگر قرابت دارد؛ قرابتی که از نزدیکی روحی و فلسفی آنان حکایت می‌کند.» (قنبری، ۱۳۸۴: ۳۱۶)

### ۲- بحث

#### ۲-۱- نگاهی به شعر و مضامین شعری خیام

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، از بزرگ‌ترین حکیمان و ریاضی‌دانان و شاعران بزرگ ایران در اواخر قرن پنجم هجری است. آنچه خیام را به عنوان مشهورترین شاعر ایرانی در جهان معرفی می‌کند، رباعیات اوست و شگفت آن است که با وجود رباعیات فراوانی که بدو منسوب کرده‌اند، رباعیات اصیل او بسیار اندک است. علاوه بر

بن مایه‌ها و مضامین رباعیات خیام که در ذیل به عمده‌ترین آنها اشاره می‌شود، گوش نوازی آهنگ کلام خیام، زنگ حروف، شیوایی و زیبایی کلام، رنگ غنایی و شاعرانه کلام و زبان، سادگی و بی‌آرایی و دوری از تکلفات و تصنع‌ها و الفاظ موجز و استوار، باعث شیرینی و دلنشینی سخنان وی گردیده است.

### مهم ترین ویژگی‌هایی که درباره شعر و اندیشه خیام باید گفت، عبارتند از:

۱- دو موضوع مهم و اساسی، پایه اصلی تفکر خیام است: مرگ و زندگی؛ مرگ، درونمایه و بن مایه اصلی رباعیات خیام است، تا آنجا که حتی بازگشت فکر خیام به لزوم اغتنام فرصت زندگی، از رهگذر اندیشه مرگ و تأسف بر نیست شدن همه زیبایی‌های حیات است. پایه اصلی افکار و اندیشه‌های او نیز تأمل در راز هستی و نیستی و سرنوشت آدمی است؛ اینکه از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و یا چرا کاینات به وجود آمدند؟ اینها سؤال‌هایی است که قرن‌ها، فکر بشر را به خود مشغول داشته است. بر این اساس، گرایش ذهنی خیام به طرح چنین سؤالاتی را که نتیجه تأملات او در آفرینش است، نباید دلیلی بر ضعف اعتقادی او دانست.

۲- بیشترین رباعیات اصیل خیام دارای رنگی فلسفی است لیکن تنها مصطلحات و مقولات فلسفی عصر خیام، در شعر او تجلی نیافته است، بلکه مضامین فلسفی او، نکته‌هایی باریک و تأمل برانگیز در آفرینش و هستی است که وی را سراینده فریادی بشر معرفی می‌کند چراکه او رباعیاتش را در دنبال تفکرات فلسفی خود سروده است و قصد او از ساختن آنها، شاعری و در آمدن در زوایای شاعران نبوده است؛ برای همین، وی در عهد خود شهرتی در شاعری نداشته و به نام حکیم و فیلسوف شناخته شده است.

۳- همین فرصت کوتاه حیات و تحولات آن، برای انسان عبرت آموز است و برای همین، میان دو دم را باید دریافت و به اغتنام فرصت کوشید. این اندیشه‌ای است که در اکثر رباعیات خیام انعکاس یافته است.

۴- اگر در اشعار خیام، از باده، می، مستی، بزم، مجلس و غیره سخن به میان می‌آید، حاصل تفکر و تدبّر در ناپایداری زندگی و بی‌اعتباری جهان است و در واقع، باده، نموداری از تمتع از حیات و شاعری است برای بهره‌گیری از زندگی؛ نه صرف باده‌نوشی و باده ستایی.

۵- روح نومیدی و بدبینی و پوچ‌انگاری را که در برخی از رباعیات خیام موج می‌زند، نباید ناشی از ضعف اعتقادی و اخلاقی او دانست بلکه انعکاسی است از توجه به حرص سیری ناپذیری بشر و بویژه تجربیات فکری او که او را به یاسی سرد و مرگ‌آمیز سوق می‌دهد؛ تجربیاتی که ناشی از پی بردن به ناپایداری و دگرگونی جهان و غم و دردی است که مترتب بر آن است و یا ناشی از شناخت ناسازگاری و دشمنی چرخ فلک با انسان‌های دانا است.

۶- اگر خیام، صریح و بی‌پروا و خشک، به دنیا و فلک اعتراض می‌کند، ناشی از تأملات فلسفی و نگرش بدبینانه اوست، چراکه او خود را انسانی غیر فعال، مجبور و مقهور طبیعت می‌داند و از طرفی، در عصر مجادلات مذهبی و مناقشات فرقه‌ای، چهره‌گریه ریاکارانی را می‌بیند که سوار بر اسب قدرت اند و از این رو، بی‌پرده و بی‌پروا و با تیغ زهر آلود طنز، به ستیز با دنیا و چرخ فلک می‌پردازد.

بر اساس تمامی مطالب مذکور می‌توان مهم‌ترین اصول اندیشه‌های خیام را که در اشعار او به گونه‌های مختلف بیان شده است، این چنین برشمرد:

- ۱- غنیمت شمردن فرصت و عشرت جویی و تمتع از لحظه زندگی؛
- ۲- تأمل در راز هستی و سرنوشت آدمی؛
- ۳- تذکر مرگ و تأثر از ناپایداری و بی‌اعتباری جهان (همه چیز به سوی فنا)؛
- ۴- باده ستایی‌هایی که ناشی از تفکر و تدبیر در هستی و آفرینش است و نموداری است از تمتع از حیات زودگذر؛
- ۵- ناتوانی بشر در برابر تقدیر و چیرگی مطلق سپهر.

## ۲-۲- نگاهی به شعر و مضامین شعری ناصر خسرو

ناصر خسرو قبادیانی، یکی از نامورترین و توانمندترین شاعران و نویسندگان زبان فارسی است که در قرن پنجم هجری می‌زیسته است. در بین آثار منظوم ناصر خسرو، آنچه بیشتر وی را شهرت بخشیده و او را به عنوان شاعری موفّق معرفی کرده، قصاید اوست. قصایدی که هیچ‌گاه جلوه‌گاه مدح و ستایشگری شاعر نبوده و ابزاری است جهت تبلیغ و تعلیم؛ قصایدی در کمال سادگی و پاکی تعبیر و سرشار از صلابت و گاه خشونت.

علاوه بر مفاهیم و مضامین اصلی قصاید ناصر خسرو که در ذیل به بخشی از آن اشاره می‌شود، اسلوب سخن، طبع نیرومند، استواری بیان، استخوان‌بندی محکم کلام، لحن صریح، شجاعانه، متین و گاه عبوس و انتقادآمیز وی، در کنار تنوع و تعدد مضامین و مفاهیم، باعث شهرت و جهانگیر شدن ناصر خسرو در بین دیگر شاعران زبان فارسی گردیده است.

### مهم ترین ویژگی‌های شعری و فکری ناصر خسرو عبارتند از

۱- محور اصلی جهان بینی ناصر خسرو، بر پایه سه موضوع توحید، نبوت و معاد قرار دارد. بیشتر اشعار ناصر خسرو بر آن است تا به تعبیر و مضامین گوناگون، به اثبات توحید و فاعل حقیقی نظام هستی پردازد. در کنار آن، نبوت که لازمه توحید و خداشناسی است، یکی از اساسی‌ترین اصول جهان‌بینی ناصر خسرو محسوب می‌شود. معاد نیز به عنوان یکی از ارکان اعتقادی همه مسلمانان، مورد تأکید ناصر خسرو، در تبیین اندیشه‌های اوست.

۲- نوع نگرش ناصر خسرو به جهان هستی و انسان و به طور خلاصه، نگاه هستی‌شناسانه ناصر خسرو، یکی از مهم ترین مباحث در بررسی و شناخت شعر و اندیشه اوست. ناصر خسرو، همه موجودات و مظاهر هستی را در خدمت انسان و او را هدف غایی آفرینش و نظام هستی می‌داند.

۳- ناصر خسرو، بر اساس تفکرات اسماعیلی، انسان را در تعیین سرنوشت خود، مختار و عمل او را مبنای سعادت او می‌داند و بارها با دلایل و استدلال‌ات گوناگون به این امر تأکید می‌کند. از آنجا که غایت اصلی آفرینش انسان معرفت‌الله است، خداوند، خرد و عقل را ویژه او آفریده تا به برکت وجود این ودیعه الهی، به وظیفه اصلی خود عمل کند. بر این اساس، نگرش و جهان‌بینی ناصر خسرو، نگرشی دینی و مذهبی است.

۴- شعر برای ناصر خسرو، ابزاری است جهت بیان اندیشه‌های دینی و مذهبی و دیوان او سرشار از مباحث کلامی و اعتقادی است؛ بدین جهت، او برای سخن اهمیت فراوانی قائل است و سخن را وسیله‌ای مؤثر برای دعوت و تعلیم و تبلیغ می‌داند.

۵- طبع منیع و مغرور ناصر خسرو و تعصبات دینی و فکری او، باعث شده تا خوی سرکش و انعطاف ناپذیر او، در شعر وی تجلی پیدا کند و اشعار او را با نوعی صلابت و خشونت همراه گرداند.

۶- هوش فراوان، فکر جستجوگر و ژرف بین ناصر خسرو، او را به تأمل در عالم خلقت و به دنبال آن، حیرت از عالم خلقت، وامی دارد. طرح بسیاری از مباحث مربوط به مذهب، حکمت و پرسش‌های فلسفی در شعر او، ناشی از همین اندیشه‌های ژرف بینانه اوست.

۷- اشعار ناصر خسرو، با توجه به تعصب در دیانت و تأملات مذهبی و معتقدات دینی او، سرشار است از ستایش دانش و خرد و تقبیح جهل و خرافه و تشویق زهد، ورع، تقوا و توجه به عالم آخرت.

۸- فکر حکیمانه و اندیشه‌های متأملانه ناصر خسرو، باعث شده تا در گردش کواکب و عظمت کائنات، مسحور و متحیر گردد و از خلال همین تحیر و سرگردانی، مفاهیم و مضامین عبرت‌آموزی را برای خوانندگان اشعارش به ارمغان آورد.

۹- شرایط تاریخی و اجتماعی و دوران پر آشوب و نابسامان و فسادهای فردی و اجتماعی زمان ناصر خسرو، باعث شده تا یکی از موضوعات اساسی شعر او، انتقاد و شکایت از اوضاع و احوال روزگار قرن پنجم و پرخاش و خشم نسبت به مخالفان و دشمنان باشد. انتقادی که گاه، زبان شعری او را از حالت سادگی و پاکی تعبیر، به صلابت، خشونت، زمختی، برندگی و تیزی لهجه کشانیده است. او اقشار گوناگون جامعه را به دقت نگریسته است و هیچ یک از این اقشار از تیغ تیز انتقاد او رهایی ندارد.

### ۲-۳- وجوه اشتراک مضامین شعری و فکری خیام و ناصر خسرو

خیام در معدود رباعیاتی که از او باقی مانده، نامی از ناصر خسرو و یا هیچ حکیم و شاعر معاصر و یا گذشته خود نبرده و حتی نام خود را در تخلص نیز ذکر نکرده است؛ با وجود این، در بررسی آرا و افکار و مفاهیم شعری و فکری و فلسفی خیام و ناصر خسرو، مشابهت‌هایی می‌توان یافت که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

### ۲-۳-۱- نگرش خیام و ناصر خسرو به دنیا و هستی

در نگرش و زاویه دید این دو شاعر نسبت به نظام هستی، همانندی‌های فراوانی یافت می‌شود.

#### الف- بی‌اعتباری دنیا

یکی از مضامین همسان و مشابه در دیوان ناصر خسرو و رباعیات خیام، بی‌اعتباری دنیا است. از آنجا که زاویه دید خیام نسبت به جهان و دنیا، از دیدگاه فلسفه است و پایه اصلی تفکرات وی، تأمل در هستی و نیز تأسف بر نیست شدن است، تذکر ناپایداری جهان از اصول اندیشه‌های اوست؛ اصلی فلسفی و فکری که در بسیاری از رباعیات خیام دیده می‌شود.

این کهنه رباط را که عالم نام است      و آرامگه ابلق صبح و شام است  
 بزمی است که وامانده صد جمشید      قصری است که تکیه گاه صد بهرام است  
 (خیام، ۱۳۷۱: ۵۴)

این مضمون به صورت‌های گوناگون در اشعار او به کار رفته است:

آن قصر که جمشید در او جام      آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت  
 بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر      دیدی که چگونه گور بهرام گرفت  
 (همان: ۵۲)

و یا این رباعی که بی‌وفایی روزگار را با بهترین تعبیر و ترکیبات، به تصویر می‌کشد:  
 آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو      بر در گه او شهان نهادندی رو  
 دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای      بنشسته همی گفت که کوکو کوکو  
 (همان: ۸۰)

و یا این رباعی:

آنها که کهن شدند و اینها که نوند      هر کس به مراد خویش یک تک بدوند  
 این کهنه جهان به کس نماند باقی      رفتند و رویم و دیگر آیند و روند



( همان : ۶۲ )

ناصر خسرو نیز مضمون بی‌اعتباری و ناپایداری جهان را به گونه‌های مختلف در اشعار خویش به کار برده است.

از آن جمله :

هرک آمده است زود برفته است      برخوان اگر نخوانده‌ای اخبار خسروان

بر رس کز این محل به چه خواری برون      اسفندیار و بهمن و شاپور و اردوان

( دیوان ، ۱۳۸۴ : ۴۹۹ )

ناصر خسرو در این ابیات ، با یادی از خسروان گذشته، همچون اسفندیار و بهمن و اردوان ، بی‌اعتباری عالم را اندرز داده است ؛ چنان که خیام نیز در رباعی خود با یاد بهرام و جمشید، چنین انداز و اندرزی را به همگان می‌دهد . در اشعار زیر نیز از دارا ، فریدون ، کیقباد ، سام ، اردشیر ، بابک ساسان ، بهرام ، نوشیروان و دیگران یاد می‌کند .

احوال جهان گذرنده گذرنده      سرما ز پس گرما سرّاً پس ضرّاً

ناجسته به آن چیز که او با تو      بشنو سخن خوب و مکن کار به صفرا ...

با آنکه برآورد به صنعا در      بنگر که نمانده است نه غمدان و نه صنعا ..

دارا که هزاران خدم و خیل و      بگذاشت همه پاک و بشد خود تن تنها

( همان : ۴ )

\*\*\*

چون تو بسی خورده است این      هان به حذر باش ز دنداننش ، هان

نامه شاهان عجم پیش خواه      یک ره و بر خود به تأمل بخوان

کوت فریدون و کجا کیقباد      کوت خجسته علم کاویان

سام نریمان کو و رستم کجاست      پیشرو لشکر مازندران

بابک ساسان کو و کو اردشیر      کوست؟ نه بهرام نه نوشیروان

(همان: ۱۴)

### ب- دنیا به کام نادان است

از دیگر مضامین مشترک در مواجهه با دنیا در دیدگاه خیام و ناصر خسرو، بحث بی‌ارزشی هنر و دانش در چشم روزگار و عناد و دشمنی فلک با اهل دانش و هنرمندان است. «این پدیده، محصول قرن ششم هجری و آشفتگی اوضاع کشور و سلطه اقوام وحشی و بی‌فرهنگ و حاکمان قلدر و کله پوک می‌باشد. حکومت‌هایی که فقط تکیه بر بازو و شمشیر داشتند و از نیروی دماغ بی‌بهره بودند، چگونه می‌توانستند حامی اندیشه و فرهنگ باشند.» (ذاکری، ۱۳۸۵: ۱۷۳)

خیام درباره هنرستیزی دنیا چنین گوید:

ای چرخ ز گردش تو خرسند نیم      آزادم کن که لایق بند نیم  
گر میل تو با بی‌خرد و نااهل است      من نیز چنان اهل و خردمند نیم

(خیام: ۷۴)

چون چرخ به کام یک خردمند نگشت      تو خواه فلک هفت شمر خواهی

(همان: ۵۶)

گر کار فلک به عدل سنجیده بدی      احوال فلک جمله پسندیده بدی  
ور عدل بدی به کارها در گردون      کی خاطر اهل فضل رنجیده بدی

(همان: ۸۵)

مضمون هنرستیزی و دشمنی با اهل هنر، یکی از پر بسامدترین مضامین به کار رفته در اشعار ناصر خسرو است.

گویم چرا نشانه تیر زمانه کرد      چرخ بلند جاهل بیداد گر مرا  
گر در کمال فضل بود مرد را خطر      چون خوار و زار کرد پس این

گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ  
چز بر مقررّ ماه نبودى مقرر مرا  
نى نى که چرخ و دهر ندانند قدر فضل  
این گفته بود گاه جوانى پدر مرا  
( دیوان : ۱۱ )

و نیز در ابیات زیر ، ستیزه روزگار با اهل خرد را این چنین به تصویر می کشد :  
جهاننا من از تو هراسان از آنم  
که بس بدنشانی و بد همنشینی ...  
بر آزادگان کبر داری ولیکن  
ینال و تگین را ینال و تگینی  
یکی بی خرد را به گه برنشانی  
یکی بی گنه را به سر بر نشینی  
( دیوان : ۱۶ )

خوی او این است ای مرد ، که دانا را  
نفرود شد همه جز مکر و دروغ و فن  
کودن و خوار و خسیس است جهان و  
زان نسازد همه جز با خس و با کودن  
خلق را چرخ فرو بیخت ، نمی بینی  
خس مانده است بر سر پرویزن  
( دیوان : ۳۵ )

جز جفا با اهل دانش مر فلک را کار  
زانکه دانا را سوی نادان بسی مقدار  
( دیوان : ۳۱۰ )

### ج- ناله از روزگار ( اندیشه‌های زروانی )

یکی دیگر از مشابهت‌های مضمونی در اشعار خیام و ناصر خسرو ، تکرار ندای افسوس و حسرت از چرخ فلک است . ناصر خسرو و خیام ، هر دو از غم و آلامی که ناشی از بی‌ترحمی فلک و دگرگونی آن است ، به گونه‌های مختلف می‌نالند . « برتلس ، نالیدن از آسمان را که در شعر خیام هم فراوان دیده می‌شود ، جزء لایتجزّای فرهنگ ایرانی می‌داند که از آیین زروانی بر گرفته شده است. » ( قنبری ، ۱۳۸۴ : ۱۹۹ )  
خیام می‌گوید :

مرغی دیدم نشست بر بارهٔ توس  
در پیش نهاده کلهٔ کیکاوس

با ناله همی گفت که افسوس افسوس      کو بانگ جرسها و کجا ناله کوس

( خیام: ۷۳ )

افلاک که جز غم نفزایند دگر      ننهند به جا تا نربایند دگر

ناآمدگان اگر بدانند که ما      از دهر چه می کشیم نایند دگر

( خیام: ۷۱ )

ای چرخ فلک خرابی از کینه توست      بیدادگری شیوه دیرینه توست

ای خاک اگر سینه تو بشکافند      بس گوهر قیمتی که در سینه توست

( خیام: ۵۳ )

حجم سنگینی از مضامین شعری ناصر خسرو ، ناله از روزگار است که در شعر خیام نیز نمونه‌هایی را از آن دیدیم . ناصر خسرو در بیش از هفتاد قصیده ، به صورت های گوناگون دهر ، دنیا ، روزگار و زمانه را سرزنش کرده و به شکایت ها و گله‌های فراوان از آن پرداخته است :

آسایشت نیستم ای چرخ آسیایی      خود سوده می نگردی ما را همی بسایی

ما را همی فریبد گشت دمام تو      من در تو چون پیام گر تو همی نیایی ...

هر کو همیت جوید تو زو همی گریزی      این است رسم زشتی و آثار بی وفایی

( دیوان: ۳۲۸ )

و یا قصاید زیر از ناصر خسرو که با ناله از روزگار آغاز می شود :

از دهر جفا پیشه زی که نالم      گویم ز که کرده است نال نالم

( دیوان: ۳۲۲ )

جهان دامگاهی است بس پُر چنه      طمع در چنه او مدار از بُنه

( دیوان: ۳۳۲ )

از آن پس کاین جهان را آزمودی گر در این پُر گرد و ناخوش جای دل خیره چرا

( دیوان : ۳۳۳ )

این کهن گیتی ببرد از تازه فرزندان ما کهن گشتیم و او نو، اینت زیبا جادوی

( دیوان : ۳۴۴ )

دیوی است جهان پیر و غداری کش نیست به مکر و جادوی یاری

( دیوان : ۳۵۰ )

ناصر خسرو در برابر ناملایمات و ناسازگاری های روزگار ، سفارش ها و پیشنهادهای خاصی دارد . صبر و شکیبایی، حکمت آموزی ، خردورزی ، روی آوردن به دین و تقوا و کاهش طمع و افزون خواهی ، از جمله راهکارها و چاره جویی های ناصر خسرو در برابر این آشوب ها و آلام است :

چون روزگار بر تو بیاشوبد یک چند پیشه کن تو شکیبایی

( دیوان : ۷ )

جهان است باهن بیایدش بستن به زنجیر حکمت ببند این جهان را

( دیوان : ۱۰ )

بالشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا

( دیوان : ۱۲ )

سازگاری کن با دهر جفا پیشه که بد و نیک زمانه به قطار آید

( دیوان : ۱۶۲ )

تو را راهی نمایم من سوی خیرات دو که کس را هیچ هشیاری از این به راه نماید

بپیرای از طمع ناخن به خرسندی که از چو این ناخن بپیرایی همه کارت بپیراید

( دیوان : ۴۰ )

### ۲-۳-۲- تسلیم در برابر گردش روزگار ( جبر گرایی )

یکی از مضامین اصلی در نگرش خیام نسبت به دنیا و سپهر ، باور داشت به عجز و ناتوانی انسان در برابر قضای محتوم و سرنوشت غیر قابل تغییر است . مضمونی که فکر و اندیشه‌های خیام را به جبر گرایی مطلق زروانی‌ها نزدیک می‌گرداند : « چون زروانیان ، همه چیز را از جانب سپهر ، محتوم و مقدر می‌دانسته و در نتیجه نمی‌توانستند به ثواب و عقاب نیز اعتقادی داشته باشند. » ( اسلامی ندوشن ، ۱۳۴۹ : ۱۱۸ ) خیام گوید :

از بودنی ای دوست چه داری تیمار      وز فکرت بیهوده دل و جان افگار

خرم بزی و جهان به شادی گذران      تدبیر نه با تو کرده‌اند اول کار

( خیام : ۷۰ )

بر من قلم قضا چو بی من رانند      پس نیک و بدش ز من چرا می‌دانند

دی بی من و امروز چو دی بی من و تو      فردا به چه حجتم به داور خوانند

( خیام : ۶۴ )

در گوش دلم گفت فلک پنهانی      حکمی که قضا بود ز من می‌دانی

در گردش خویش اگر مرا دست بدی      خود را برهاندمی ز سرگردانی

( خیام : ۸۵ )

این مضمون از اندیشه‌های پارادکسیکال و متناقض در شعر ناصر خسرو است ، چراکه اشعار ناصر خسرو در زمینه اشتمال بر باورها و اندیشه‌های ضد و نقیض ، از دیوان‌های ممتاز ادب فارسی است ؛ اندیشه‌های متناقضی که حاکی و ناشی از جریان سیال و پویای فکری اوست . ناصر خسرو ، گاه به محوریت عقل و تدبیر و اراده اعتقاد دارد و انسان را مسئول عمل و کردار خود می‌داند و معتقد است که سرنوشت هر کس در دست اوست و گاه ، انسان را زبون و ناتوان در برابر تقدیر می‌بیند . در چنین جاهایی ، او معتقد است که اگر سرنوشت ما از پیش تعیین شده و تغییر ناپذیر است ، غم خوردن آدمی بی‌نتیجه است .

اگر کار بوده است و رفته قلم	چرا خورد باید به بیهوده غم
و گر ناید از تو نه نیک و نه بد	روا نیست بر تو نه مدح و نه ذم
عقوبت محال است اگر بت پرست	به فرمان ایزد پرستد صنم
ستمکار زی تو خدای است اگر	به دست تو او کرد بر من ستم
کتاب و پیمبر چه بایست اگر	نشد حکم کرده نه بیش و نه کم

( دیوان : ۶۲ )

گاهی نیز برخلاف این اندیشه ، انسان را همیشه بی اختیار و ناتوان در برابر سر ستاره و چرخ فلک می داند :

چو خواهد بودنی‌ها بی گمان بود	ندارد خوردن تیمار و غم سود
فلک گر خود کم و گر بیش گردد	همیشه بر مراد خویش گردد
به کام ما نباشد هیچ کاری	که ما را نیست هرگز اختیاری ...
چو این آمد نصیب ما چه چاره	چه شاید کرد با سر ستاره

( دیوان : ۵۳۷ )

و یا در ابیات زیر به قضای مقدر این چنین اشاره می کند :

به تقدیر باید که راضی شوی	که کار خدایی نه تدبیر ماست
---------------------------	----------------------------

( دیوان : ۸۳ )

### ۲-۳-۳- پرسش‌های فلسفی

چنان که بیان گردید، بسیاری از رباعیات خیام، دارای رنگ فلسفی است. مضامینی که حاکی از تأملی ژرف‌اندیش و باریک در هستی و آفرینش و از کجا آمدن و به کجا رفتن آدمی است. « خیام نمی‌تواند جهان هستی را محدود و حقیر تصور کند. با آنکه از معلومات امروزی، راجع به ترکیبات کیهانی اطلاع نداشته و جهان را مطابق هیئت بطلمیوس می‌شناخته است ... خطوط اصلی سیمای خیام را این نحوه تفکرات مشخص

می کند. ارزش او در این گونه تأملات، خارج از قالب های معتقدات عمومی است. بلندی مقام در شک اوست، در حیرت اوست؛ در علم به این معنی است که می داند، نمی داند.» (دشتی، ۱۳۷۷: ۳۲۱) از آن جمله است:

دوری که در آن آمدن و رفتن ماست      او رانه نهایت نه بدایت پیداست

کس می نزند دمی در این معنی راست      کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

(خیام: ۳۷)

دریاب که از روح جدا خواهی رفت      در پرده اسرار فنا خواهی رفت

می نوش ندانی از کجا آمده ای      خوش باش ندانی به کجا خواهی رفت

(همان: ۵۸)

هر چند که رنگ و بوی زیباست مرا      چون لاله رخ و چو سرو بالاست مرا

معلوم نشد که در طریخانه خاک      نقاش ازل بهر چه آراست مرا

(همان: ۵۲)

و سؤالات و پرسش هایی از این دست که در رباعیات خیام فراوان است. تأمل در راز هستی و چون و چرا کردن در آن، از مضامین و اندیشه های پارادکسیکال ناصر خسرو است. گاه، شاعر خود را آگاه از اسرار آفرینش دانسته و چنین بیان می دارد که بی خبری از راز هستی، کور و کوری است:

تا مرد خرد کور و کر نباشد      از کار فلک بی خبر نباشد

داند که هر آن چیز کو بجنبد      نابوده و بی حد و مر نباشد...

من راز فلک را به دل شنودم      هشیار به دل کور و کر نباشد

چون دل شنوا شد تو را، از آن پس      شاید اگرت گوش سر نباشد

(دیوان: ۳۵۹)

و یا در اشعار زیر به گونه ای واضح تر، به آگاهی از راز هستی اشاره دارد:



خوابم نبرد همی که زیرا شد راز فلک مرا عیانی  
 بشنودم راز او چو ایـزد برداشت ز گوش من گرانی  
 ( همان : ۳۴۳ )

و گاه بر خلاف این اندیشه ، خود را بی‌خبر از آغاز و انجام خود می‌داند :  
 همی به دانش دانم که نیستم دانش همی به دانش دانم که نیستم مقدار  
 مرا که دانستن از آغاز خویش نبود چه دانم از پی انجام چون برم تیمار  
 ( همان : ۳۲۶ )

شاعر در بسیاری از اشعار خیام‌وار، به چون و چرا در امور آفرینش می‌پردازد :  
 تو گویی که چون و چرا را نجویم سوی من همین است بس مذهب خر  
 تو را بهره از علم خار است یا که مرا بهره مغز است و دانه مقشّر  
 ( همان : ۳۰۸ )

و نیز این ابیات :  
 این گنبد پیروزه بی‌روزن گردون چون است چو بستان گه و گاهی چو بیابان ...  
 این گوی سیه را به میان خانه که آویخت نه بسته طنابی نه ستونی زده زین سان  
 این گوی گران را به هوا بر که نهاده است تا کی به شگفتی به وی از تخت سلیمان  
 و در ابیات زیر ، با اندیشه‌ای متضاد و متفاوت با ابیات پیش ، اینچنین چون و چرا را رد  
 می‌کند :

اقرار کن به روز قضا چون به چشم نوروز مر گیا را روز قضا شده است  
 چون و چرا مجوی و زبون چرا مباحش زیرا که خود ستور زبان چرا شده است  
 ( دیوان : ۱۲۹ )

## ۲-۳-۴- مدح ستیزی

یکی از موضوعاتی که در بررسی و مقایسه شعر خیام و ناصر خسرو، محسوس و مشهود است، آن است که هر دو از شاعرانی هستند که زبان به مدح ممدوحان نیالوده و اشعار خود را جلوه گاه ستایش پادشاهان قرار نداده‌اند. خیام در باب مناعت طبع و بی‌نیازی از دیگران می‌گوید:

قانع به یک استخوان چو کرکس      به زان که طفیل خوان ناکس بودن

با نان جوین خویش حقا که به است      کالوده به پالوده هر خس بودن

( خیام: ۷۹ )

و یا اینچنین به آزادگی خود اشاره می‌کند:

یک نان به دو روز اگر بود حاصل مرد      وز کوزه شکسته‌ای دمی آبی سرد

مأمور کم از خودی چرا باید بود      یا خدمت چون خودی چرا باید کرد

( همان: ۷۰ )

و نیز این رباعی:

در دهر هر آنکه نیم نانی دارد      از بهر نشست آشیانی دارد

نه خادم کس بود نه مخدوم کسی      گو شاد بزی که خوش جهانی دارد

( همان: ۶۶ )

ناصر خسرو نیز از جمله کسانی است که در لفظ دری را، در پای هر خوکی نمی‌ریزد و مدح هیچ پادشاهی را نمی‌سگالد:

چون طمع بریدم ز مال شاهان      پس مدحت شاهان چرا سگالم

من جز که به مدح رسول و آلش      از گفتن اشعار گنگ و لالم ...

ای فخر کننده بدان که گویی      بر درگه سلطان من از رجالم

امروز تگینم بخواند و فردا      داده است نوید عطا ینالم

زان کش تو خداوند می‌پسندی      ننگ است مرا گر بود همالم

( دیوان : ۳۲۳ )

و یا در این ابیات ، اینچنین به ستیزه با مدح می‌پردازد :

حکیم آن است کو از شاه نندیشد ، نه آن نادان      که شه را شعر گوید تا مگر چیزیش فرماید

( دیوان : ۴۰ )

و نیز :

تیمار ندارم از زمانه      آسانش همی فرو گذارم ...

در دست امیر و شاه ندهم      بر آرزوی مهی ، مهارم

زین پاک شده است و بی‌خیانت      هم دامن و دست و هم ازارم ...

نه منت هیچ ناسزایی      مالیده کند به زیر دارم

( دیوان : ۴۱۸ )

### ۳- نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که :

۱- خیام و ناصر خسرو هر دو ، در قرنی می‌زیستند که تسلط ترکان غزنوی و سلجوقی و تاخت و تازهای سرداران ترک ، آشوب‌ها و نابسامانی‌هایی به وجود آورده بود که انتقادات و اعتراض‌ها و شکوایه‌های این دو شاعر در اشعارشان ، گویا انعکاسی است از این اوضاع پریشان و آشفتگی‌های بی‌پایان .

۲- خیام و ناصر خسرو هر دو ، دارای هوشی فراوان ، فکری جستجوگر و ژرف بین بوده که این فراست و تیزبینی ، باعث گردیده اشعارشان نیز بازتابی از دنیای فکری و ژرف‌نگری‌های درونی آنها باشد .

۳- هم خیام و هم ناصر خسرو، شعر را وسیله‌ای جهت بیان آرا و اندیشه‌ها و مقاصد فلسفی دانسته و پیش از آنکه به شعر بیندیشند، تفکرات فلسفی، آنها را به خود مشغول داشته است.

۴- در نوع نگرش خیام و ناصر خسرو به جهان و نظام هستی، بی‌اعتباری دنیا، دگرگونی‌ها و ناپایداری‌های روزگار، خصومت با مردم، نکوهش هنر ستیزی، گذار عمر، تسلیم در برابر تقدیر و موارد فراوان دیگر، مشابهت‌ها و همسانی‌هایی وجود دارد.

۵- یکی از وجوه اساسی مشترک بین خیام و ناصر خسرو، آن است که هیچ کدام از این دو شاعر، کسی را نستوده و شعر را در خدمت مضامین مدحی و ستایشگرانه قرار نداده است، بلکه شعر در نظر هر دو، جلوه‌گاهی است برای مفاهیم فلسفی و آراء حکمت‌آمیز.

## فهرست منابع

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۹). **جام جهان بین**. تهران: ابن سینا.
- ۲- حسن‌لی، کاووس و حسام‌پور، سعید. (۱۳۸۴). **پرسش‌های حیرت‌آلود خیام چگونه پدید آمد**. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۳، (پیاپی ۴۴)، صص ۶۴-۷۵.
- ۳- حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۸۶). **زندگی‌نامه شاعران بزرگ ایران**. تهران: ارمغان.
- ۴- دشتی، علی. (۱۳۷۷). **دمی با خیام**. تهران: اساطیر.
- ۵- ذاکری، احمد. (۱۳۸۵). **حافظ و خیام**. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۵۷ (۱۷۸)، صص ۱۶۵-۱۸۴.
- ۶- رشیدی تبریزی، یار احمد حسین. (۱۳۴۲). **طربخانه**. تصحیح و تعلیقات جلال‌الدین همایی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۷- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۴). **سی قصیده ناصر خسرو**. تهران: جامی.
- ۸- قنبری، محمدرضا. (۱۳۸۴). **خیام‌نامه**. تهران: زوآر.
- ۹- کرباسی‌عامل، بتول. (۱۳۸۹). **بررسی اندیشه‌های پاراداکسیکال (متناقض) در شعر ناصر خسرو**. پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، شماره ۶ (۱۰)، صص ۱۷۲-۲۱۹.
- ۱۰- محقق، مهدی. (۱۳۷۴). **تحلیل اشعار ناصر خسرو**. تهران: دانشگاه.
- ۱۱- مدیر شانه‌چی، محسن. (۱۳۸۹). **رودکی و خیام**. همانندی‌های فکری و شعری دو سراینده حکیم. فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، شماره ۲۷، صص ۶۷-۸۲.
- ۱۲- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۷۵). **دیوان**. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه.

- ۱۳- نظری، جلیل. (۱۳۸۴). **جهان بینی ناصر خسرو**. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۳، (پیاپی ۴۴)، صص ۲۰۱-۱۸۵
- ۱۴- همایونفر، فتح‌الله. (۱۳۵۵). **سیمای خیام**. تهران: فروغی.
- ۱۵- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۴۶). **خیامی نامه**. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۱۶- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۷). **چشمه روشن، دیداری با شاعران**. تهران: انتشارات علمی.